

نخل بندی؛ نمونه‌ای از صحنه‌آرایی در حوزه فرهنگ ایران

زهره شیخ‌الحکمایی^۱، طاهر شیخ‌الحکمایی^{۲*}

^۱ کارشناس ارشد نمایش عروسکی، دانشکده هنرهای نمایشی و موسیقی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۲ عضو هیئت علمی دانشکده هنرهای تجسمی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۱۰/۲۹، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۴/۱۸)

چکیده

هنر بخش جدانشدنی از زندگی آدمی درگذر زمان است که از دیرباز در همه ابعاد زندگی اش نمودی آشکار داشته است. یکی از شاخص‌ترین وجوه آن، آراستن مجالس، محافل و انجام تزیینات مکان برگزاری مراسم بوده. این تزیینات گاه برای مجالس آیینی و دینی، گاه برای شادباش و سرگرمی و زمانی نیز برای عزا انجام می‌گیرد. با توجه به اشارات موجود در اسناد مکتوب، این نوع از مجلس‌آرایی‌ها درگذشته نیز کاربرد داشته و هر بخشی از آن تحت عنوان خاصی به اصناف مختلف و اساتید گوناگون مربوط می‌شده است. بر اساس مستندات موجود و با توجه به نزدیک‌تر شدن مرزهای هنر نسبت به هم می‌توان گفت که در برخی از این مراسم‌ها و مجالس، جلوه‌هایی از هنرهای نمایشی نیز متجلی بوده که به تعبیر امروزی، این نوع آرایش‌ها نقش صحنه‌آرایی را برای آن نمایش ایفا می‌کرده است. هدف این مقاله از یک سو آشنایی با موضوع نخل بندی و از سوی دیگر مرزبندی میان دو مفهوم نخل بندی و نخل‌گردانی است. نگارندگان در این پژوهش کوشیده‌اند تا با بررسی متون کهن و با روش توصیفی - تحلیلی به شرح و چگونگی یکی از این شیوه‌های مجلس‌آرایی، در حوزه فرهنگ ایران بپردازند که با عنوان «نخل بندی» شناخته می‌شده است. بر اساس نتایج حاصل از پژوهش، چگونگی اجرای نخل بندی متأثر از زمان، مکان، طبقه اجتماعی و... بوده است.

واژه‌های کلیدی

صحنه‌پردازی، صحنه‌آرایی، نخل بندی، نخل‌بندان، شبه نمایش.

مقدمه

آن‌ها به صراحت از واژه «نخل بند» و یا «نخل بندی» به کاررفته است، اشاره‌ای مجمل به معنای این واژه داشته‌اند که در ادامه به آن‌ها ارجاع داده خواهد شد. اما تاکنون پژوهشی مستقل درباره پیشینه هنر نخل بندی، به ویژه از منظر صحنه‌آرایی، در حوزه فرهنگ ایران انجام نشده است. هنر نخل بندی امروزه از هنرهای فراموش شده محسوب می‌شود. بر همین اساس، هدف اصلی این پژوهش در گام نخست، روشن کردن ابعاد این هنر دیرپا و پاسخ به پرسش‌های ادبی، تاریخی و فنی مربوط به این پیشه است. روش این پژوهش توصیفی-تحلیلی و برپایه داده‌های مستخرج از میراث مکتوب و گردآوری داده‌ها نیز با استفاده از اسناد و منابع کتابخانه‌ای است.

بخش مهمی از برپایی مجالس به آراستن محفل و مکان برپایی آن است. این عمل را امروزه صحنه‌آرایی یا مجلس‌آرایی می‌گویند. این کار مشتمل بر ساخت وسازهایی است که برای زیبایی و آراستن محل برگزاری مراسم انجام می‌گیرد. یکی از انواع و شیوه‌های مجلس‌آرایی، استفاده از هنر «نخل بندی» بوده است. عمل «نخل بندی» را «نخل بندان» انجام می‌دادند. آنان از موم، کاغذ، پارچه، گل و چوب، انواع گل‌ها، میوه‌ها و درختان مصنوعی را با رنگ‌ها و طرح‌های مختلف می‌ساختند و مکان مورد نظر را به زیبایی می‌آراستند. برخی از مصححان دواوین شعرا، در شرح یا حاشیه ابیاتی که در

پیشینه پژوهش

مصنوعی می‌آرایند؛ به آن وسیله (یا حامل) «نخل» و به تزیینات و گل‌کاری‌های آن «نخل بندی» می‌گفتند. این نخل را با انواع گل‌های مصنوعی و طبیعی آرایش می‌کردند و در جلوی عروس حرکت می‌دادند و در بردن جنازه نیز از این‌گونه از نخل بندی‌ها استفاده می‌شده است (ن. ک. آیتی، ۱۳۱۷).

محمدکاظم کاظمی در توضیح یکی از ابیات بیدل دهلوی (۱۱ق-۱۲ق) درباره نخل بستن می‌گوید: «ساختن درخت از کاغذ و موم و پارچه و امثال این‌ها، ظاهراً برای تزیین جایی یا استقبال از مسافر. به نظر می‌رسد که همان «طاق نصرت بستن» امروزی منظور بوده است» (بیدل دهلوی، ۱۳۸۵، ۷۸۲).

برای تزیین نخل‌های عاشورا نیز از مواد گوناگون استفاده می‌شده که کاغذ و کاغذهای رنگی یکی از آن‌ها بوده است: «... در این مراسم نخل را به مانند امروز با انواع ابزار و وسایل، و از جمله کاغذ، تزیین می‌کردند. کاغذ الوان و کاغذ سفید از جمله ملزومات این امر بوده است» (محبوب فریمانی و فاطمی مقدم، ۱۳۹۵، ۱۲۶). براساس شواهد می‌توان گفت که نخل بندی در حوزه نفوذ فرهنگ ایرانی رواج داشته است، به گونه‌ای که پژوهشگران مناطق دیگر، از ترکیه تا شبه‌قاره هند^۱ هم به این موضوع اشاراتی داشته‌اند. گولپینارلی در شرح مثنوی مولوی و در توضیح «نخل موم» به مواردی اشاره می‌کند و شواهدی از وجود این پیشه در شهر استانبول ارائه می‌دهد: «در قدیم پیشاپیش گروه عروسی، دواصله یا بیشتر نخل مومین که اختصاصاً ساخته می‌شد، حمل می‌کردند و بر روی آن‌ها پارچه‌ها، گل‌ها و جواهرات می‌بستند. این موم‌ها را «نخل» یا به زبان عامیانه «ناکل» می‌گفتند. گویا محله «نخل بند» در استانبول محلی بوده است که مغازه‌های نخل بندان در آن قرار داشته است. همچنین در استانبول به چیزهای پرطمطراق و درختان پربرگ و میوه «نخل پُر» (purnakil) می‌گفتند که این تشبیه نیز از رسم «نخل» بر زبان راه یافته است» (گولپینارلی، ۱۳۷۳، ج ۵، ۷۳ و ۷۴).

در مورد معناشناسی مفاهیم این هنر، به دلیل اینکه لغت «نخل بند» و «نخل بندی» (و دیگر واژه‌های مرتبط) در متون نظم و نثر کهن به کاررفته است، دو گروه به آن توجه کرده‌اند: نخست فرهنگ‌نامه نویسان که به واسطه کاربرد این واژه در متون کهن، (طبیعتاً) به شرح و معنی مختصر آن پرداخته‌اند و دوم، مصححان و شارحان متون منظوم و منثور، که تقریباً در همه موارد به توضیح مختصر و غالباً کلیشه‌ای [و گاه نادرست] بسنده کرده‌اند. نیز در هیچ‌یک از پژوهش‌هایی که در زمینه صحنه‌آرایی با محوریت تاریخ هنرهای نمایشی و موسیقی در ایران انجام شده، اشاره‌ای به این موضوع به عنوان نمونه‌ای از هنر صحنه‌آرایی نشده است. اگرچه مستقلاً در باب موضوع عزاداری و نخل‌گردانی پژوهش‌هایی انجام شده است، اما چنان‌که در ادامه خواهد آمد، موضوع نخل بندی و نخل‌گردانی به مرور باهم خلط شده و به اشتباه یکی دانسته شده است. بنابراین هدف این مقاله از یک سو آشنایی با موضوع نخل بندی و از سوی دیگر، مرزبندی میان دو مفهوم نخل بندی و نخل‌گردانی است.

ملاحظات نظری

استاد دکتر شفیع کدکنی در شرح بیتتی از منطق الطیر عطار، اشاره‌ای کوتاه اما شایان توجه دارد: «شاید نخل صورتی است از نخل (زنبور عسل) و چون از آن موم به دست می‌آید، ساخته‌های مومی را نخل بندی می‌گفته‌اند، یا نخل بندی. در تلفظ ایرانی میان [ه/ح] تمایزی وجود ندارد و [ه/خ] نیز پیوسته در تبدیل‌اند» (عطار، ۱۳۸۴، ۷۳۷ و ۷۳۶).

عبدالحسین آیتی تفتی معتقد است که در یزد از قدیم نخل بندی رواج داشته و برای انواع جشن‌ها، و سور و ماتم‌ها کاربرد داشته است، و به این صورت بوده که حاملی را با کمی از گل‌های

پرسش‌های تحقیق

در ادامه، بر پایه اشارات مذکور در متون ادبی و تاریخی، نگارندگان برآنند تا به پرسش‌های ذیل پاسخ دهند:

معنای لغوی نخل بندی؛ کهن‌ترین اشاره مکتوب به نخل بندی؛ طبقه نخل بندی؛ کاربرد نخل بندی و نوع عمل نخل بندی؛ مصنوعات نخل بندی؛ مواد و مصالح نخل بندی؛ مواد و ابزارآلات نخل بندی؛ کاربرد رنگ در آثار؛ مخارج و مدت زمان کار نخل بندی؛ فصل و زمان انجام نخل بندی و مجالسی که نخل بندی در آن‌ها انجام می‌شده است.

۱. معنای لغوی و اصطلاحی نخل بندی

نخل بندی برای نسل امروز اصطلاحی مهجور است. اما در فرهنگ‌های لغت، معانی متعددی برای آن ذکر شده است. در لغت‌نامه دهخدا ذیل «نخلبند»^۲ چنین آمده است: «از: نخل + بند، به معنی کسی که نخل می‌بندد، یعنی سازنده شبیه نخل». «شخصی را گویند که صورت‌های درختان و میوه را از موم سازد.» (برهان قاطع: ذیل «نخلبند») (ناظم‌الاطباء: ذیل «نخل بند») «که درخت و گل و میوه گوناگون از موم می‌ساخته و زینت را در خانه‌های زمستانی می‌نهاد.» (جهانگیری: ذیل «نخلبند») و نیز در برخی فرهنگ‌های دیگر چنین آمده است: «کسی که از موم یا کاغذ گل و درخت مصنوعی درست کند (عمید: ذیل «نخل بند»). «کسی که از موم یا کاغذ، درخت یا گل مصنوعی درست می‌کند» (معین: ذیل «نخلبند»). از دیگر اصطلاحات مرتبط با «نخل بندی» می‌توان به «نخل بسته»^۳، «نخل بستن»^۴، «نخل آرا»^۵ و «نخل پیوند»^۶ نیز اشاره کرد.

در فرهنگ ناظم‌الاطباء (ذیل «نخل») پس از توضیح معنای متداول آن چنین آمده است: «درخت مانندی که از موم و کاغذ و پارچه و جز آن سازند و دارای ساقه و شاخه و گل و میوه باشد با کمال شباهت به درخت طبیعی». در فرهنگ فارسی عمید هم (ذیل «درخت نخل») چنین آمده است: «تابوت. عماری. آرایش تابوت مرده. گل یا درخت مصنوعی که از موم یا کاغذ درست کنند». در فرهنگ‌ها، عناوین دیگری نیز به همین معنا و مفهوم (مصنوعی) دیده می‌شود؛ مانند: «نخل موم»، «نخل مومین»، «نخله الشمع»، «نخل بسته»، «لاله موم». ترکیبات دیگری با «نخل» هم در متون وجود دارند که مربوط به مراسم عزا و تعزیت است: نخل تابوت، نخل ماتم، نخل عزا، نخل محرم، نخل عماری، نخل شهیدان، و نخل عاشورا.

اصطلاح نخل بندی و نخل‌آرایی در روزگار ما، بیشتر مراسم سوگواری را تداعی می‌کند. در این مراسم حجمی را در اندازه‌های مختلف و متناسب با نوع فرهنگ و اقلیم یک منطقه می‌سازند و با وسایل گوناگون آن را می‌آرایند.

ضیاءالدین سجادی در شرح واژه «نخل بند» در اشعار خاقانی می‌گوید: «آنکه درخت خرما از موم می‌سازد، و به هر که گل و میوه مصنوعی می‌سازد گفته می‌شود، و خاقانی به معنی درخت خرما ساختن و هم به سازنده سایر میوه‌ها و گل‌ها نیز اشاره می‌کند».

وی در توضیح نخل بندی می‌گوید: «(حاصل مصدر مرکب) عمل نخل بند، ساختن گل و میوه مصنوعی از موم» (سجادی، ۱۳۷۴، ج ۲، ۱۵۲۶ و ۱۵۲۷).

۲. کهن‌ترین اشاره مکتوب به نخل بندی

نخستین اشاره به موضوع این پژوهش که در آن صراحتاً به نخل بندی اشاره شده، مربوط به قرن پنجم و ششم است. سنایی در دیوان اشعارش، در بیتی، به واژه نخل بندی چنین اشاره کرده است: از زبان جاه‌جویان تا نداری طمع بر!

وز درخت [دو دست] نخل بندی تا نداری چشم بار! (سنایی، ۱۳۳۶، ۱۱۳)

از این بیت چنین برداشت می‌شود که از درخت مصنوعی [مومی] که نخل بندی می‌سازند، انتظار میوه داشتن بیهوده است. شفیعی کدکنی در تازیان‌های سلوک درباره نخل بندی می‌گوید: «کسانی که از موم، شکل میوه و درخت و گل بوته می‌ساخته‌اند برای تزیین و تماشا...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶، ۳۵۵).

۳. طبقه نخل بندی

در برخی از مستندات به تعبیر «نخل بند» اشاره شده است. به نظر می‌رسد این نسبت، به نوعی صنعت، حرفه یا شغل برخی از افراد جامعه گفته می‌شده است. با توجه به مفهوم بیت سنایی، پیداست که در گذشته افرادی بوده‌اند که با برخی از مواد خاص، حجم‌های گوناگونی مانند درخت را می‌ساختند و یا آن اجسام را می‌آراستند.^۸ فروغی، در کلیات سعدی و در قسمت معانی لغات، در توضیح واژه «نخلبند» می‌گوید: «کسی که شغلش زراعت نخل است. کسی که از موم، طرح نخل سازد» (سعدی، ۱۳۷۱، ۱۳۳۱). رضا انزابی‌نژاد در توصیف «نخلبند» می‌گوید: «آن که از موم، درخت و گل و میوه سازد» (۱۳۷۸، ۳۷۲). اشارات زیادی در خصوص پیشه نخل بندی در متون آمده است که در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد، اما به عنوان مثال می‌توان به چند نمونه زیر اشاره کرد. سعدی در باب هشتم بوستان (در شکر بر عاقبت) چنین آورده است:

همه نخل بندیان بخایند دست

ز حیرت که نخلی چنین کس نیست^۹ (سعدی، ۱۳۵۴، ۷۲۳)
و در دیباجه گلستان سعدی چنین آمده: «نخلبندی دانم ولی نه در بوستان و شاهدهی فروشم ولیکن نه در کنعان» (سعدی، ۱۳۷۱، ۲۲).

در خسرونامه، منسوب به عطار نیشابوری، به ساختن گل‌های مصنوعی نخل بندی به صورت تمثیلی اشاره شده است:

چمن از هر طرف چون نخل بندیان

نموده لعبتان آبدندان (عطار، ۱۳۳۹، ۲۳۷)

۴. کاربرد نخل بندی، و عمل نخل بندی

شاعران همواره از تعبیر نخل بندی و نخل بندی به عنوان یک مضمون در اشعار خود بهره گرفته‌اند. این توصیف غالباً به منظور اشاره به مصنوعات است که نخل بندی می‌ساختند و گاهی معنای

کنایی آن این است که کسی ناگهان از هیچ، باغی پرگل بسازد:

عمری به هوس نخل معانی بستم

گفتم که مگر ز هر حسابی رستم (عطار، ۱۳۵۸، ۱۳۲)

بلی نخل خرما می مریم بخندد

بر آن نخل مومین که علان نماید (خاقانی، ۱۳۳۸، ۱۳۲)

احتمالاً، و به طور کلی، نخل بندان وظیفه آرایش و پیرایش محیطی خاص را بر عهده داشته‌اند:

نقش بهاری که نخل بند نماید

عین خزان است ازین بهار چه خیزد (خاقانی، ۱۳۳۸، ۷۷۲)

به نظر می‌رسد که وظایف نخل بندان غیر از ساختن انواع ریاحین، نورآرایی را هم شامل می‌شده است. خاقانی در بیتی

چراغانی آسمان را به عمل نخل بندی نسبت می‌دهد:

یا نخل بندی کرد شب، ها خوشه پروین رطب

کان صنعت نغزای عجب کرد است خندان صبح را (خاقانی،

۱۳۳۸، ۴۵۰)

اوحدی بلیانی نیز به نورآرایی هفت‌رنگ، توسط نخل بندان اشاره کرده است:

تا بست نخل بند، چراغان هفت رنگ

بزم چمن چو نخله بختش منور است (بلیانی، ۱۳۸۹، ج ۱، ۴۰۲)

با توجه به شواهدی که حافظ ابرو (با توجه به گفته‌های غیاث‌الدین) به آن اشاره می‌کند، نخل بندان برخی اشیای

زینتی، با کاربردهای گوناگون، مانند شاخه گل مصنوعی را نیز می‌ساخته‌اند.^{۱۴} «بعد از آن که مردم را بنشانند، کاسه‌ای داشتند

و قوش دادند قراوو خوردند امیر دوسون که دیوان در حکم اوست، برخاست و کاسه داشت و صندوقی پر نخل بندی با او می‌بردند

[هرکس را که کاسه داشت] یک شاخچه نخل بندی در سردستار او زد و به یک ساعت مجلس را گلستانی ساخت»^{۱۵} (۱۳۸۰، ج ۴،

۸۲۶).

در کتاب مطلع سعدین و مجمع بحرین آمده است: «...»

شیره‌های طعام و نقل و نخل بندی پیش پادشاه نهاده و از چپ و راست تخت داجیان صاحب وجود ایستاده...» (عبدالرزاق

سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۲، ۳۴۰).

از زمان صفویه به بعد در اشعار برخی از شاعران و همچنین در اشارات برخی از اسناد، به ترکیب‌های دیگری با واژه نخل بر

می‌خوریم که پیش‌تر در جای دیده نشده و در حقیقت عمل نخل بندی بیشتر به معنی آراستن تابوت و یا شبیه آن بوده است.

برای مثال، صائب تبریزی در اشعارش از ترکیب‌های مختلفی با واژه نخل استفاده کرده است، مانند: نخل دار^{۱۶}، نخل ماتم^{۱۷} [بستن]^{۱۸}

(نخل مصیبت [بستن])، نخل کسی را بستن^{۱۹} و ... (ن.ک.

محمدزاده صدیق، ۱۳۷۰، ج ۱، ۲۲۵)

ای سرو، وقت رفتن ازین لاله‌زار نیست

نخل مصیبت شهدا را نبسته‌اند (صائب، ۱۳۶۷، ج ۴، ۱۹۸۷)

۵. مصنوعات ساخت نخل بندان

به نظر می‌رسد که نخل بندان غیر از آراستن مصنوعات و

ساخت نخل، به ساختن چیزهای دیگر نیز می‌پرداختند. این آثار اکثرًا از عناصر باغ، گلستان، بوستان و اشکال بهاری مانند انواع درختان، میوه‌ها، گل‌ها، لاله، خار گل، شکوفه، برگ و شاخه گل بودند که به آنها «نخل» می‌گفتند و در حقیقت این شمایل ممکن بوده شاخه گل یا درختی باشد. در ادامه به چند بیت ناظر به این مفهوم اشاره می‌شود:

خاقانی (قرن ۶ق) در دیوان خویش به نخل مومین، سیب نخل بندان، گل و گل خاردار اشاره کرده که نشانی از تلاش هنرمند

برای ساختن طبیعی گل است و همچنین اشاره او به «بهار نخل بندان» نشان از آن دارد که نخل بندان سعی داشته‌اند فضایی

بهاری و پراز گل‌های رنگارنگ را به وجود بیاورند:

نخل بستان و ترنج سر ایوان ببرید

نخل مومین را هم برگ زبر بگشایید (خاقانی، ۱۳۳۸، ۱۶۰)

الحق ترنج و سیبی بی چاشنی و لذت

چون سیب نخل بندان یا چون ترنج منبر (همان، ۱۹۴)

عمر است بهار نخل بندان

کش هر نفسی خزان ببینم (همان، ۲۶۵)

گلبن تازه‌ای و نیست ترا

چون گل نخل بند تیزی خار (همان، ۲۰۱)

چون سیب نخل بند بریزد به سوگ او

زرین ترنج فلکه این نیلگون خیام (همان، ۳۰۳)

عتابی ست خوش چون گل نخل بندان

که از زخم خارش عنائی نیایی (همان، ۴۱۹)

سیف اسفرنگی (قرن ۶ و ۷ق) در دیوان خود اشاره به ساخت مطلق درخت و نه فقط نخل می‌کند.

به امید وصل شاخ ار به وفای او نشانم

چو درخت نخل بندان گل او به بر نیاید (اسفرنگی، ۱۳۹۶، ۶۷۷)

کسی ز شاخ تر نازینش بر نخورد

درخت موم اگر میوه‌دار بر بندد (همان، ۱۶۲)

درخت موم که بر یاد بزم او بندند

چو شاخ باده ز یاقوت، گل به بار آید (همان، ۱۳۲)

تقی‌الدین کاشی، شاعر عصر صفوی، به موردی خاص از ساختن وسایل نخل بندان اشاره می‌کند که در نوع خود قابل توجه است:

نخل بندان دیده‌ای در شیشه چون بندند نخل

دیده، نقشی آن نهال قد موزون بسته است (۱۳۸۴، ۷۱۶)

با توجه به مضمون این بیت، ظاهراً ساختن وسایل و شاید نقاشی در شیشه نیز توسط نخل بندان انجام می‌شده است.

در برخی از اسناد و متون کهن اشاراتی نیز به ساختن برخی از احجام و آرایش آن در برخی از محافل شده است. حافظ ابرو، در

زبده التواریخ، با توجه به مشاهدات غیاث‌الدین نقاش و درباره هیئتی که در سال ۸۲۱ هجری از ایران به چین رفته بودند، در وصف یک

مراسم میهمانی که برای آن‌ها ترتیب داده شده است، به روایتی اشاره می‌کند که در آن چینی‌ها برای مهمانان خود، غیر از تهیه

انواع خوراکی‌ها، میزهایشان را نیز به نوعی با گل‌های مصنوعی آرایش کرده بودند: «در آن مرغزار صفت عالی ساخته و سایه بان‌های

مصنوعی نه برگ می‌دهد و نه میوه» (زمانی، ۱۳۸۱، ج ۵، ۱۳۱). حافظ ابرو، در *زبدۃ التواریخ*، به مراسم میهمانی دیگری اشاره می‌کند که در آن از کاغذ رنگی و ابریشم برای ساخت عناصر تزئینی در مجلس پادشاه استفاده شده است: «... و در یکی کلیجه و نانهای خوب و نخلی از کاغذ و ابریشم، چنان خوب که صفت نمی‌توان کرد»^{۱۸} (۱۳۸۰، ج ۴، ۸۲۵) و در جای دیگر آورده است: «... اول جماعتی پسران چون ماه مثل دختران سرخی و سفیده بر روی مالیده و حلقه‌های مروارید در گوش کرده و جامه‌های زریفت ختایی پوشیده و نخلها و گل‌ها و لاله‌های^{۱۹} ملون که از کاغذ رنگین و ابریشم بسته بودند، بر دست گرفته و بر سر خلانیده^{۲۰} بر اصول ختاییان رقص کردن گرفتند» (همان، ج ۴، ۸۴۵). به نظر می‌رسد در مواردی که حافظ ابرو تحت عنوان «نخل بندی» به آنها اشاره می‌کند، مرادش زیورآلات و یا دست‌ساخته‌هایی بوده که برای آراستن میزها، آرایش انسان‌ها و زیباسازی انواع مجالس مورد استفاده قرار می‌گرفته؛ از جمله آراستن مجالسی که پادشاه برای میهمان‌های خود ترتیب می‌داده است.

صائب تبریزی (شاعر دوره صفوی) واژه «نخل» را از جمله در این ترکیبات استفاده کرده است: نخل مومین^{۲۱}، نخل بند، نخل شمع و... در ذیل به ابیاتی اشاره می‌شود که در آنها نخل با «موم»، «مومین» و «بند» ترکیب شده است:

آفتاب گرم‌رویی دشمن جان من است
نخل مومم، سردی بازار می‌سازد مرا (صائب، ۱۳۶۴، ج ۱، ۶۵)
در دل سخت بتان عجز چه تأثیر کند؟
نخل مومین چه رگ و ریشه دواند در سنگ (صائب، ۱۳۶۸، ج ۵، ۲۵۲)

چند امید به خوی تو ستمگر بندم؟
نخل مومین به هواداری اخگر بندم (همان، ۲۷۲۴)
سایه دستی اگر از حفظ او آرد به دست
نخل مومین از گداز ایمن بود در آفتاب (صائب، ۱۳۷۰، ج ۶، ۳۵۸۷)

آب شد دل خصم را از رایت بیضای او
نخل مومین پای چون محکم کند در آفتاب؟ (همان، ۳۵۸۸)
میرزا محمد صادق اصفهانی (سده یازدهم هجری) در کتاب شاهد صادق، به استفاده از «نخل موم» چنین اشاره دارد:

ملامت کن و فارغ شو از ملامت خلق
که نخل موم ز آسیب تیشه آزاد است
گرمین از جا رود، آزادگان را باک نیست
همچو نخل موم ما ریشه‌ای در خاک نیست (ن.ک: دهخدا، ۱۳۸۳، ج ۴، ۱۸۲۳)

۷. مواد و ابزارآلات نخل بندی

نخلبندان مانند هر حرفه دیگر، از وسایل، ابزارها و موادی خاص برای پیشبرد کارشان استفاده می‌کردند. ولی چیزی که بیشترین کاربرد را در این حرفه داشته، خمیر شکل‌پذیری بوده که از آن استفاده می‌کردند، از آن جمله می‌توان به گل و موم اشاره داشت.

کرباس زده و شیرها و صندلی‌ها نهاده و انواع ماکولات از قاز و مرغ و گوشت پخته و فواکه و میوه‌های خشک و تر بر طبقه‌ای چینی مرتب کرده و بر هر شیرهای^{۱۶} «نخلی بسته»^{۱۷} (۱۳۸۰، ج ۴، ۸۲۳). در کتاب *نقاوة الآثار فی ذکر الاخبار* که در زمان شاه عباس صفوی توسط محمود بن هدایة الله نطنزی تألیف شده، شرح جشنی آمده که در آن پیداست که از مواد گوناگون برای ساخت وساز احجام استفاده می‌شده است: «... دیگر آنکه در چهار زاویه میدان در هر زاویه باغی طرح کرده از هر چه در باغات کائنات باشد و آنچه لازمه گلستان و بوستان‌ها بود، از شکوفه و گل‌ها و لاله‌ها و سایر ریاحین از بنفشه و نرگس و سوسن و غیره و از اشجار میوه‌دار و غیر آن مثل بید و چنار و عرعر و سرو و صنوبر و غیر ذلک از چوب‌ها پرداخته و برگ‌ها و گل‌ها از اقمشه الوان برو ترتیب داده و از موم رنگین میوه‌ها از آن نمایان ساخته بطریقی که از لطافت، مشابَهت مضمون «وَ فَاکْهَةِ کَبِیرَةِ لَا مَقْطُوعَةَ وَ لَا مَمْتُوعَةَ» برو صادق بود» (ن.ک: افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳، ۵۷۷)

۶. نخل بندان از چه موادی برای ساخت استفاده می‌کردند؟

در نمونه‌هایی که ذکر آن آمد، در بیشتر موارد به استفاده از موم برای ساخت اشکال اشاره شده، اما در مواضعی به مواد دیگری هم اشاره شده است، مانند: پارچه، کاغذ، ابریشم، چوب و گل؛ و همان‌طور که ذکر آن آمد در موردی، به ساخت باغ مصنوعی اشاره شد که از پارچه‌های رنگی برای ایجاد برگ‌ها و گل‌ها و از موم برای ساخت میوه‌ها استفاده شده (همان). شفیع کدکنی نیز نخل بستن را «صورت میوه و درخت و امثال آن را از موم ساختن» معنی می‌کند (عطار، ۱۳۵۸، ۲۹۶). اسنادی نیز در توصیف استفاده از کاغذ رنگی و کاغذ سفید برای ساخت وساز نخل بندی (ایام عاشورا و غیره) در زمان صفویه موجود است (محبوب فریمانی و فاطمی مقدم، ۱۳۹۵، ۱۲۶ و ۱۲۷).

ابوالرجاء قمی، در خصوص وزارت کمال الدین محمد خازن (۵۳۳ ق)، وزیر ملک‌شاه سلجوقی، به ساختن گل‌های رنگی در زمستان و از جنس موم اشاره کرده است: «چون رود دشتبان در میان زمستان از موم، گل از هر رنگی بیاراستند» (قمی، ۱۳۶۳، ۹۷) اگرچه وی به تعبیر «نخل بندی» اشاره نکرده اما اشاره او بی تردید به همین نوع آرایش مربوط است.

درخت خرما از موم ساختن سهل است
و لیک از آن نتوان یافت لذت خرما (خاقانی، ۱۳۳۸، ۲۹)
بر صورت نخل هاش حورا
از موم بیسته نخل خرما (خاقانی، ۱۳۳۳، ۱۴۳)
خطش بر گرد مه بر هم زده دست
ز سبزه بر گل تر نخل می‌بست (عطار، ۱۳۳۹، ۲۰۱)
طبع مسکینت مجصص از هنر

هم‌چو نخل موم، بی‌برگ و ثمر (گولیبینارلی، ۱۳۷۳، ج ۵، ۷۱)
کریم زمانی در شرح این بیت مولوی و در خصوص «نخل موم» به ساختگی و مصنوعی بودن درخت نخل اشاره می‌کند: «... درست مانند درخت خرمایی است که از موم ساخته‌اند. قهراً این درخت

۱۳۷۷، ج ۲، ۲۶۳). «... ارباب حساب مسطور است که هر نخل را سی هزار فلوری سکه خرج رفته و نخل کوچک به طریق عادت زیاده از پانصد شش صد عدد بود و مقدار سی هزار آلتون صرف شکر و...» (بدلیسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ۲۶۳).

۱۰. فصل و زمان مناسب برای نخل بندی

ماده‌ اساسی در تهیه یک اثر نخل بندی شده، موم است. نور آفتاب و هوای گرم ممکن بوده به آثار ساخته شده آسیب برساند. اشارات صریح در متون در باب گذاختن و آب شدن در معرض آفتاب، حاکی از آن هستند که این آثار باید در مکانی ساخته می‌شدند که از نور و گرمای آفتاب در امان باشند. پیش‌تر، در اشاره به شواهدی از اشعار صائب تبریزی، به نمونه‌ای از توجه به زمان در کار نخل بندی اشاره شد. با رعایت نکات ایمنی و همچنین استفاده از مواد جایگزین موم، این هنر حتی در فصول گرم سال نیز رونق داشته است. برای مثال، ظاهراً روایت حافظ ابرو، از تشکیل مجلسی آراسته به آثار نخل بندی شده مربوط به تابستان ۸۲۵ ه. ق در منطقه‌ای در چین اشاره دارد که در آن‌ها از نخل بندی‌هایی مزین به کاغذ رنگی و ابریشم استفاده شده است. یا اشاراتی که افوشته‌ای نطنزی درباره ساخت انواع اشجار و گل و برگ آن‌ها با چوب و پارچه‌های رنگی دارد نیز، به این موضوع صحنه می‌گذارد.

۱۱. مجالس مرتبط با نخل بندی

از شواهد برمی‌آید که این تزیینات گاهی برای مجالس شادی و میهمانی بوده است (مانند اشارات حافظ ابرو^{۲۴}، اشاره افوشته‌ای نطنزی^{۲۵} و اشاره شرف خان بدلیسی^{۲۶}). همچنین برای مجالس عزا و ماتم^{۲۷} نیز از نخل بندی استفاده می‌شده است، و گاهی از واژه نخل بند و عمل نخل بندی، استفاده‌های تمثیلی و تشبیهی هم شده که به لحاظ معنایی ناظر به آفریننده، خالق، معشوق، آرینده گفتار و سخن و... بوده است: «در آن گلستان مینونشان، هر طرف فوج فوج از طاووسان نگارین بال و پیر تمثال با هزار غنچ و دلال مانند بت رویان فرنگ یا ناز رویان تلنگ هر هفت گروه در حلی و حلل غوطه خورده در سایه چتر لطافت پیرایه [ای] که نخل بند قدرت از گل و سوسن و لاله و نسرين ترتيب داده مستان و بال افشان جلوه‌گر گردیده»^{۲۸} (دانش پژوه، ۱۳۵۰، ۲۰۰).

قاصرد از مثال قامت تو

نخل بندان کارگاه خیال (جامی، ۱۳۷۸، ۶۱۱)

به فرتو کردم من این نخلبندی

ز مُشک و می و زَرّو جوهر، شکوفه^{۲۹} (ن. ک: دهخدا، ۱۳۸۳،

ج ۴، ۱۸۲۳)

جمع بندی مطالب

۱. جنبه‌های نمایشی

نکته حائز اهمیت این است که در برخی از این توصیفات، به نمایشی و یا تماشایی بودن ماجرا اشاره شده که در جهت آراستن

حتماً هر استاد نخلبند با توجه به تجربه و نوع حجمی که قرار بوده خلق کند، از ترکیبات خاص استفاده می‌کرده است. از دیگر مواد مورد استفاده نخل بندان می‌توان به انواع کاغذ، کاغذهای رنگی، ابریشم، موم، چوب، رنگ‌های مخصوص اشاره کرد.

همچو شمع نخل بندان کانشش در خود کشد

کاغذ پرنقش و صورت درفتد در آب در (مولوی، ۱۳۹۳، ۴۱۶)

تو مومی تا ز خود چیزی نسازی

خمیر نخل بندان را چه دانی^{۳۰} (کاتبی ترشیزی، ۱۳۸۲، ۲۲۲)

۸. کاربرد رنگ در نخل بندی

برخی شواهد نشان می‌دهند که آثار نخل بندی شده دارای رنگ بوده‌اند؛ مانند کاغذ یا موم رنگین که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره شد. عطار در منطق‌الطیر اشاره‌ای به این موضوع دارد:

گفت آن دیوانه را مردی عزیز

چیست عالم، شرح ده این مایه چیز

گفت هست این عالم پر نام و ننگ

همچو نخلی بسته^{۳۱} از صدگونه رنگ

گر به دست این نخل می‌مالد یکی

آن همه یک موم گردد بی‌شکی

چون همه مومست و چیزی نیز نیست

رو که چندان رنگ جز یک چیز نیست

چون یکی باشد همه، نبود دوی

نه منی برخیزد اینجا نه توی (عطار، ۱۳۴۲، ۲۰۷)

صادق گوهرین، در فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی، در شرح نخل موم آورده است: «درخت پر گل یا پرمیوه که از موم الوان سازند» (۱۳۶۲، ج ۹، ۶۹). اشارات دیگری نیز به استفاده از کاغذ الوان در تابوت گردانی و یا نخل گردانی‌ها شده است (ن. ک: محبوب فریمانی و فاطمی مقدم، ۱۳۹۵، ۱۲۱-۱۳۰) که نشان از اهمیت رنگ در ساخت وساز و آرایش احجام دارد. همچنین گاهی به استفاده از کاغذهای به رنگ طلایی یا نقره‌ای اشاره شده است. گویا استفاده از این‌گونه تزیینات در میان رودان، کربلا و در برخی از شبه تابوت‌هایی که برای عزای عاشورا در سرزمین هند انجام می‌شده است نیز رایج بوده است (ن. ک: بلوکباشی، ۱۳۸۳، ۲۴ و ۲۵).

۹. مخارج و مدت زمان کار نخل بندی

میزان زمان و هزینه لازم برای سفارش و یا ساخت هر اثر هنری از جمله موضوعات قابل بررسی در هر یک از حوزه‌های هنر است و البته مهارت دست استاد نخلبند هم در این باب بی‌تأثیر نبوده است. برای نمونه روایتی از دوره صفوی در این باره قابل توجه است. شرف خان بدلیسی در سال ۹۹۰ ق، در وصف یک میهمانی، به زمان و هزینه‌های صرف شده در آن اشاره دارد: «... از آن جمله استادان نخلبند، پنج عدد نخل، هر یک در عرض دو سال ترتیب داده بودند که هر یکی برابری درخت سرو و چنار می‌کرد و از اقسام میوه و گل، از ریاحین و سنبل به نوعی ساخته و پرداخته بودند که سپهر با هزاران دیده از دیدن آن چشم بر نمی‌داشت...» (بدلیسی،

و میدان زمین را معمار قضا طرح انداخته این نوع صحبتی و اینطور مجمعی چشم و گوش شخص آفرینش ندیده و نشنیده و پادشاهان لایق با وجود وسعت مملکت و بخت موافق و کثرت اسباب عیش و عشرت، هرگز پیک خیال ایشان بسرحد ادراک این صنایع و بدایع نرسیده» (۱۳۷۳، ۵۷۸، ۵۷۹).

۲. تداوم هنر نخل بندی

امروزه در ایران دیگر از این اصطلاح به صورت گذشته استفاده نمی‌شود، اما نام آن بر روی حجمی عماری مانند که در مراسم عزاء به‌ویژه در ماه محرم می‌بندند، مانده است که به آن «نخل گردانی»^{۳۲} می‌گویند. با توجه به اسنادی که ذکر آن رفت به نظر می‌رسد، اصطلاح نخل اشاره به ساختگی بودن و آراستن آن با وسایلی که بیشتر مرتبط با مناسک مذهبی خاص و همچنین انواع گل، برگ، شمع، کاغذها و پارچه‌ها بوده، که در واقع از عناصر اصلی نخل بندی بوده است. البته در باب این‌که چرا آن حجم را نخل می‌گویند، آرای مختلفی وجود دارد؛ از جمله تقدس درخت نخل، استفاده از برگ و تنه آن در ساخت و آرایش، شباهت تابوت و یا عماری به درخت نخل و ... از میان نظریات مختلف، تعریف رشید حسن خان، در ادبیات کلاسیک، به تعریف فرضیه این پژوهش نزدیک‌تر است.^{۳۳} او در ذیل «نخل تابوت» می‌گوید: نوعی تزیین که بر تابوت مردگان می‌کردند. چنانچه شاخه‌های گل زدن به تابوت. این رسم کهن در ایران است و در هندوستان، هندوان تابوت مُردگان بزرگسال خود را بدین گونه آرایش می‌کنند» و در ذیل «نخل ماتم» می‌گوید: نوعی تزیین که بر تابوت مردگان می‌شود. چنانچه شاخه‌های گل زدن به تابوت و به همین مناسبت بدان نخل تابوت نیز می‌گویند. در میان هندوان رسم است که تابوت مُردگان بزرگسال را بدین‌گونه آرایش می‌کنند (رشید حسن خان، ۲۰۱۳، ۲۵۸ و ۲۵۹). دهخدا نیز در لغت‌نامه در ذیل «نخل تابوت»، بر اساس غیث‌اللغات و مصطلحات الشعراء، تعریفی مشابه را آورده است: «نوعی از آرایشی است که بر تابوت مردگان سازند، و این رسم در ایران شایع بود و حالا هم در هندو یافته می‌شود به شرطی که میت پیرو سالخورده باشد».

۳. حوزه جغرافیایی رواج نخل بندی

بر پایه شواهد و اشارات متون، اطلاعات گردآوری شده را می‌توان به سه گروه ذیل تقسیم کرد:

الف) شواهد مربوط به حوزه ایران زمین.

ب) گزارش ایرانیان از دیگر کشورها.

ج) اسنادی که مربوط به حوزه مشترک فرهنگی - تاریخی با ایران است.

در باب دسته نخست، شواهدی از مناطق خراسان بزرگ، نیشابور، مشهد، تبریز، آذربایجان، بلخ، شیراز، اصفهان، یزد، کاشان، سمرقند، هرات و بخارا موجود است. در مورد دوم مستندات از گزارش‌های مورخان و نویسندگان ایرانی در مورد استفاده از این صنعت در کشورهای دیگر موجود است؛ مانند شواهدی که در چین بوده و حافظ ابرو به شرح و توصیف آن پرداخته است.

آن مجلس و در کنار انواع و اقسام تدارکات، نخل بندی نیز انجام می‌شده است و هدف از آن، زیباتر کردن و طبیعی جلوه دادن آن محیط و یا رویداد بوده است. با توجه به تعاریف جدیدی که از هنر و وجوه مختلف آن شکل گرفته است این رویدادها را می‌توان به‌عنوان یک نمایش کامل محسوب کرد.^{۳۰} برای مثال پیش‌تر، به نقل از زبدة التواریخ، به یک مهمانی در چین و در سال (۸۲۵ق) اشاره شد که در آن، در کنار انواع تزیینات و مجلس‌آرایی‌ها (مانند کله^{۳۱} و نخل بندی‌ها)، از انواعی از نمایش نیز سخن به میان آمده است و ظاهراً در آنجا از خود میهمانان به‌عنوان آرایش‌کننده مجلس استفاده شده است:

«... امیر دوسون که دیوان در حکم اوست، برخاست و کاسه داشت و صندوقی پر نخل بندی با او می‌بردند. [هرکس را که کاسه داشت] یک شاخچه نخل بندی در سردستار او زد و به یک ساعت مجلس را گلستانی ساخت. بعد از آن بازیگران را فرمودند تا بازی‌ها کردند به نوعی که شرح آن در تقریر نمی‌توان آورد» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۴، ۸۲۶). «... چون پادشاه بر تخت بنشست، همه خاموش شدند و بالای سر پادشاه به ده گز بلندی کله بسته بودند که بزرگی آن به مقدار سایبان‌هایی چهارده گزی باشد از اطلس زرد و چهار اژدر که با هم در حمله‌اند، بر آن باسمه زده ... و بازیگران به بازی درآمدند. اول جماعتی پسران چون ماه مثل دختران سرخی و سفیده بر روی مالیده و حلقه‌های مروارید در گوش کرده و جامه‌های زربفت ختایی بوشیده و نخل‌ها و گل‌ها و لاله‌های ملون که از کاغذ رنگین و ابریشم بسته بودند، بر دست گرفته و بر سر خلائیده بر اصول ختاییان رقص کردن گرفتند. بعد از آن دو پسر قریب به سن ده سالگی بر بالای دو چوب معلق‌ها زدند و انواع بازی‌ها کردند...» (همان، ۸۴۵).

افوشته‌ای نطنزی در توضیح باغ مصنوعی که ذکر آن رفت، به وقوع جنگی ساختگی در آن مکان اشاره می‌کند که جنبه سرگرمی داشته و برای شاه عباس در سفر به اصفهان تدارک دیده شده است. در آنجا از عناصر دیگری مانند درختان مصنوعی، قلعه‌های ساختگی و ... نیز برای تزیین آن رویداد استفاده شده است:

«پس از آن چهار قلعه، از چهار طرف میدان ساخته بودند و بر هر قلعه موازی صد صورت بشکل مردان سپاهی از قزلباش و اوزبک همه با لباس ارغوانی و آل، با بیراق جنگ و جدال بر برج‌ها و کنگره‌های آن قلعه نصب کرده اول مرتبه چنانکه رسم و آداب اهل حرب و قتال باشد ایلچیان بقصد صلح و صلاح آمد و شد کردند و چون مهم صلح و صلاح صورت نیافت شروع در جنگ و جدال کرده صدای توپ و تفنگ بر اوج حصار نیلرنگ رفته آنچنان دودی و غباری تیره و تار متصاعد گردید که چهره کواکب و انجم را پوشیده و آسمانی دیگر از این دود و غبار که کوبش شرار بود متکون گشت. بعد از آن این قلعه را آتش زدند بزور دارو؟ از جای برآمده بر هوا رفت بمشابه‌ای که نزدیک بود که قلعه سیما بگون گردون با اختر برنگ خاکستر گردد و با وجود چندین مشعله و چراغ و شمع‌ها و قندیل‌ها که بر اطراف میدان افروخته بود، هوا بمرتبه‌ای تیره شد و فضای میدان بطریقی تاریک گردید که هیچکس چیزی ندید. القصة تا بنای قلعه آسمان

است، و وجود این هنر در آناتولی و آشنا بودن مردمان آن منطقه با نخل بندی را ثابت می‌کند. تزیینات تابوت‌های شهدای عاشورا در کشور عراق نیز حاکی از آشنایی مردمان آن دیار با این هنر است. البته این نکته را هم باید در نظر داشت که به هر حال نوع اقلیم بر چگونگی آرایش و نحوه ساخت نخل بندی‌ها تأثیر داشته است.

سومین دسته شامل اشاراتی است که در آثار مربوط به شبه‌قاره هند، عراق و ترکیه آمده است. برخی آثار متعلق به شبه‌قاره هند حاکی از آشنایی مردمان آن دیار با هنر نخل بندی بوده است. همچنین وجود محله‌ای با نام «ناکل بند» یا همان «نخل بند» در استانبول، و مطالبی که گولپینارلی اجمالاً به آن اشاره کرده

نتیجه

و یا شاخ گل مصنوعی برای تزیین مجلس و خوش‌آمدگویی به میهمانان تهیه می‌شده و گاهی در اندازه‌های بزرگ برای تزیین و زیبا کردن مجالس در نظر گرفته می‌شده و در مواقعی نیز این اقدامات بخشی از یک نمایش محسوب می‌شده است که ما امروزه آن را با عنوان صحنه‌آرایی می‌شناسیم.

به نظر می‌رسد، از دوره صفوی، این اصطلاح دچار یک تحول معنایی شده و نخل و نخل بندی معنای ثانویه به خود گرفته است؛ به این صورت که این تعبیر برای شبه تابوت‌هایی که برای عزاداری ائمه، شهدا و یا جوانان می‌ساختند، استعمال می‌شده است. امروزه به شمایل سرومانندی که در روز عاشورا آن را می‌گردانند، اصطلاحاً نخل‌گردانی می‌گویند و تا قبل از دوره صفویه نمونه‌ای که در آن به نخل ماتم، نخل عاشورا و ترکیب‌های مشابه آن اشاره شود مشهود نیست.

نخل بندی، به عنوان یکی از صنایع ظریف، پیشینه‌ای دراز در فرهنگ ایران دارد. موضوع کار نخل بندی، آراستن، رنگ‌آمیزی، نورپردازی و همچنین ساخت انواع گل، درخت، میوه و برگ بوده است. کهن‌ترین اشاره مکتوب در باب این هنر، به قرن پنجم و ششم بازمی‌گردد. از آنجا که ماده اصلی مورد استفاده در این شغل موم بوده، احتمالاً این واژه صورت تغییر یافته نخل (به عنوان موم زنبورعسل) باشد و در واقع نخل بند و نخل بندی از نخل بند و نخل بندی اقتباس شده باشند.

استاد نخل بند انواع گل، گیاه و میوه را با استفاده از موادی مانند موم، کاغذ، پارچه، ابریشم، گل، چوب و رنگ‌های مختلف می‌ساخته است. این اشکال گاهی در اندازه‌های کوچک، و با صرف وقت و زمان بسیار، برای تزیین و گل‌آرایی میزهای میهمانی

پی‌نوشت‌ها

- ۱۰ گویا این مهمانی در شعبان ۸۲۵ ق و به احتمال زیاد در اواسط تابستان انجام گرفته.
- ۱۱ ن. ک. خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴، ۶۳۶؛ عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۳، ۳۳۱؛ تنوی، ۱۳۸۲، ج ۸، ۵۱۳۹ و همچنین تاریخ نگارستان که در زمان صفویه تألیف شده به ذکر این واقعه اشاره شده است (ن. ک. غفاری، بی‌تا، ۳۲۶). ۱۲ چوبه دار.
- ۱۳ تابوت.
- ۱۴ آراستن نخل عزا، تزیین تابوت (گلچین معانی، ۱۳۶۵، ۷۱۷).
- ۱۵ تابوت اورا آماده کردن، نخل عزای اورا بستن (گلچین معانی، ۱۳۶۵، ۷۱۷).
- ۱۶ «خوانچه پایه دار (مقالات محمد شفیع). شیرها و صندلی‌ها نهاده» (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۴، ۱۰۲۰). به نظر می‌رسد منظور میز کوچک پایه دار برای پذیرایی (شبه میز عسلی‌های امروز) بوده است.
- ۱۷ در حبیب السیر (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴، ۶۳۵) و همچنین در مطلع سعدین و مجمع بحرین این رویداد نقل شده است (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۳، ۳۲۹). (احتمالاً هر دو به نقل از مطلع السعدین).
- ۱۸ (ن. ک. خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۴، ۶۳۶)؛ (عبدالرزاق سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۳، ۳۳۱)؛ و (تنوی، ۱۳۸۲، ج ۸، ۵۱۳۹).
- ۱۹ «لاله‌ها: اینجا منظور لاله خیری یا لاله ختائی که گل شقایق چینی است باشد» (یادداشت مصحح در پاورقی) (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۴، ۸۴۵).
- ۲۰ خلانیدن: درج کردن، نشان دادن، داخل کردن (ناظم الاطباء، ذیل «خلانیدن»).
- ۲۱ «صورت درخت که از موم سازند؛ درخت پر گل یا پر میوه که از موم الوان

- ۱ با توجه به اشاراتی که برخی از پژوهشگران شبه‌قاره هند مانند وارسته سیالکوتی، رشید حسن خان، محمد ماه صداقت کنجاهی و میرتقی میر درباره تعابیری مانند «نخل بندی»، «نخل تابوت»، «نخل عاشورا» و «نخل موم» داشته‌اند، می‌توان به وجود این موضوع در آن مناطق اطمینان یافت (ن. ک. دهخدا؛ ذیل «نخل تابوت»).
- ۲ به این معنی نیز استفاده می‌شود: «باغبان» (برهان قاطع، ذیل «نخل بند») (ناظم الاطباء ذیل «نخل بند») که نخل خرما پرورد (دهخدا، ذیل «نخل بند»).
- ۳ درخت مصنوعی که از موم و کاغذ و پارچه درست شده باشد (معین، ذیل «نخل بسته»).
- ۴ نخل بندی کردن، عمل نخل بند (دهخدا، ذیل «نخل بستن»). البته به این معنی نیز آمده است: «نخل کسی را بستن = نخل عزای کسی را بستن» (دهخدا؛ ذیل «نخل بستن»).
- ۵ آراینده نخل. که نخل محرم را بیاراید. آرایش شده با خرما بنها (ناظم الاطباء، ذیل «نخل آرا»).
- ۶ کسی که نخل عاشورا را با هنرمندی بسازد. کسی که مجسمه نخل و درختان میوه را از موم و جزآن بسازد. نقاشی که صورت درخت‌ها را بکشد (فرهنگ نظام، ذیل «نخل پیوند»).
- ۷ مدرس رضوی، در شرح و توصیف ابیات سنایی، «نخل بند» را در این بیت «باغبان» معنا کرده است (۱۳۴۱، ۱۲۰۷).
- ۸ خواجوی کرمانی نیز به استناد اشارات خود در اشعارش ملقب به «نخل بند شعرا» است.
- ۹ انزایی نژاد، در اینجا واژه بستن را به آرایش کردن معنی کرده است

سازند» گلچین معانی، ۱۳۶۵، ۷۱۷).

۲۲ دراصل متن، به جای «مومی» و «خمیر» به ترتیب «مویی» و «ضمیر» آمده که ظاهراً نادرست است.

۲۳ نخلی از موم که ساخته و آن را آراسته باشند (اشرف‌زاده، ۱۳۷۰، ۶۱۳).

۲۴ ن.ک: حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ج ۴، ۸۲۳، ۸۲۵، ۸۲۶ و ۸۴۵ که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد.

۲۵ ن.ک: افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۷۳، ۵۷۷.

۲۶ ن.ک: بدلیسی، ۱۳۷۷، ج ۲، ۲۶۳.

۲۷ مانند واژه‌ها و توضیحات مربوط به آن‌ها که به معنای عزا و ماتم هستند؛ از جمله: نخل عاشورا، نخل ماتم، نخل تابوت، نخل عزا و ...

۲۸ به نقل از میرمحمدمنصور عاشق سمنانی.

۲۹ شعرا از کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، شاعر قرن ششم و هفتم هجری است. اگرچه ممکن است این تعبیر شاعرانه باشد ولی احتمالاً از جواهرات و بوی خوش هم در مواردی برای نخل بندی استفاده می‌شده است.

۳۰ شبه نمایش‌ها حوزه گسترده‌ای دارند، و امروزه پژوهش‌های بسیاری درباره آن انجام شده است؛ برخی از نظریه‌پردازان مانند بروک، شکنر، منوشکین و گروتفسکی تحت تأثیر ویژگی‌های آن قرار گرفته‌اند. این‌گونه از نمایش‌ها با عنوان تئاتر محیطی و یا تئاتر معاصر دسته‌بندی می‌شوند (ن.ک: بروک، ۱۳۷۸: ۱۰۴ و ن.ک: شکنر، ۱۳۸۶، ۷۲).

۳۱ خیمه‌ای از پارچه تنک و لطیف که همچون خانه دوزند. پشه‌بند (فرهنگ معین، ذیل «کله»). در عربی به معنی پرده باشد (برهان: ذیل «کله»).

۳۲ به آن «نخل محرم»، «نخل عاشورا»، «نخل عزا» و «نخل ماتم» هم می‌گفتند (ن.ک: بلوکباشی، ۱۳۸۳، ۴۲ و ۴۳).

۳۳ با سپاس فراوان از استاد دکتر عارف نوشاهی، برای معرفی و ترجمه این متن از اردو به فارسی.

فهرست منابع

اسفرنگی، سیف‌الدین (۱۳۹۶)، دیوان سیف اسفرنگ، تصحیح انتقادی فرزاد جعفری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران.

اشرف‌زاده، رضا (۱۳۷۰)، فرهنگ نوا در لغات و ترکیبات آثار عطار نیشابوری، آستان قدس رضوی، مشهد.

افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۷۳)، نقاوة الآثار فی ذکر الاخبار، به اهتمام احسان اشراقی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران.

اوحدی بلیانی، تقی‌الدین محمد بن محمد (۱۳۸۹)، عرفات العاشقین و عرصات العارفین، ۸ جلد، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران.

آیتی، عبدالحسین (۱۳۱۷)، تاریخ یزد مشتمل بر سه بخش ... چاپخانه گل‌بهار یزد، یزد.

بدلیسی، شرف‌الدین بن شمس‌الدین (۱۳۷۷)، شرفنامه: تاریخ مفصل کردستان، به اهتمام ولادیمیر ولیامینوف زرنوف، ج ۲، اساطیر، تهران.

بروک، پیتر (۱۳۷۸)، دست آورده‌ای تئاتری پیتر بروک از تعزیه‌های ایرانی، ترجمه ساسان قاسمی، نمایش، شماره ۱۹-۱۴، صص ۱۰۵-۱۰۳.

برهان، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۲)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، امیرکبیر، تهران.

بلوکباشی، علی (۱۳۸۳)، نخل‌گردانی: نمایشی تمثیلی از جاودانگی حیات شهیدان، دفتر پژوهش‌های فرهنگی، تهران.

بیدل دهلوی، عبدالقادر بن عبدالخالق (۱۳۸۵)، دیوان برگزیده، به کوشش محمدکاظم کاظمی، عرفان، تهران.

تنوی، احمد بن نصرالله (۱۳۸۲)، تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، ج ۸، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.

تقی‌الدین کاشی، محمد بن علی (۱۳۸۴)، خلاصة الأشعار و زیادة الأفكار (بخش کاشان)، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تهران.

جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۸)، دیوان جامی، تصحیح اعلاخان افصح‌زاد، مرکز مطالعات ایرانی، تهران.

جمال‌الدین انجو، حسین بن حسن (۱۳۵۱)، فرهنگ جهانگیری، به کوشش رحیم عقیفی، دانشگاه مشهد، مشهد.

- کاتبی ترشیزی، محمد بن عبدالله (۱۳۸۲)، دیوان کاتبی نیشابوری، تصحیح تقی وحیدیان کامیار و ...، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد.
- گلچین معانی، احمد (۱۳۶۵)، فرهنگ اشعار صائب، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران.
- گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۳)، نشر و شرح مثنوی شریف، ترجمه توفیق سبحانی، ج ۵، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، تهران.
- گوهرین، صادق (۱۳۶۲)، فرهنگ لغات و تعبیرات مثنوی، ج ۹، زوار، تهران.
- محبوب فریمانی، الهه و زهرا فاطمی مقدم (۱۳۹۵)، کاغذ در مشهد عصر صفوی، پژوهش‌های نسخه‌شناسی، دفتر اول، ۱۲۱-۱۳۰.
- محمدزاده صدیق، حسین (۱۳۷۰)، شرح غزل‌های صائب تبریزی، ج ۱، مؤسسه خدمات فرهنگی انتشاراتی الست، تهران.
- معین، محمد (۱۳۵۸)، فرهنگ فارسی، امیرکبیر، تهران.
- مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد (۱۳۹۳)، کلیات شمس تبریزی، تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر، دانشگاه تهران، تهران.
- نفیسی، علی‌اکبر (۱۳۴۳)، فرهنگ نفیسی (فرهنگ ناظم‌الاطباء)، خیام، تهران.

Nakhl – bandī; an Example of Scenic Design in Iranian Culture

Zahra Sheikholhokamaei¹, Taher Sheikholhokamaei²

¹ M.A. of Puppet Theater, School of Performing Arts and Music, College of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

² Faculty Member, School of Visual Arts, Collage of Fine Arts, University of Tehran, Tehran, Iran.

(Received 19 Jan 2019, Accepted 9 Jul 2019)

Art is an inseparable part of life which manifests in all aspects of human life. One of the most significant manifestations of art is decoration of parlors, circles and venues for various kinds of ceremonies. In general, these decorations are occasionally performed for ritual and religious ceremonies, sometimes for festivals and entertainments, and sometimes for funerals or mourning rites. According to the resources studied in this paper, the above mentioned decorations have already been used and people employed them in various ceremonies and other aspects of life. In fact, every part of the decoration had specific title, and its construction was related to particular professions and different masters. According to the existing evidences used in this article, in some of these parlors and ceremonies you could see manifestations of the performing arts which could be counted as scenic design; needless to say that its performance could be influenced by various issues such as time, place and social class. In fact, this included construction for decoration and design of the venue. One type of decoration being used in the past was the art of Nakhl –bandī done by the Nakhl -bands. They are made of wax, paper, fabric, mud, wood and all kinds of flowers, fruits and artificial trees with different colors and designs in order to beautifully decorate a place. To describe the words Nakhl -band and Nakhl -bandī in the verses where these exact terms have been used, some editors of the Davāvīn (poets collected lyrics) have briefly demonstrated them in the book margins and footnotes which we will mention in the article. As for the terminology of this art, two groups have paid particular attention because these two words Nakhl -band

and Nakhl -bandī (and other related terms) figured in verses and prose texts: the first group was lexicographers who explained the term because of its use in manuscripts, and the other, commentators and editors of poets who almost entirely gave a short and wrong description. We shall also remind that none of the studies conducted in Iran, focused on the scenic designs based on the history of performing art, music and other artistic performances have pointed to this issue as an example of stage design art. Although studies have been carried out independently on the issue of mourning and Nakhl -gardānī, as we see later, the issue of Nakhl -bandī and Nakhl –gardānī have been misinterpreted and have been considered as one. No independent research on the history of Nakhl -bandi has been conducted, especially in the field of scenic design in Iranian culture; in fact, Nakhl -bandī is considered as a forgotten art. Therefore, the main aim of this research is to clarify the dimensions of this old art and to answer literary, historical, and technical questions related to the profession of Nakhl -bandī and explain the differences between Nakhl -bandī and Nakhl –gardānī. This is a descriptive -analytical research and is based on the data extracted from the manuscripts and collected from libraries.

Keywords

Scenic Design, Nakhl -bandī, Nakhl -band, Theater.